

تاریخ سیاسی ماد

نوشته: بهمن فیروزمندی

بخشی از کتاب تاریخ جامع ایران - ج اول

ناشر: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۳

د.م ۱۳۹۷/۷/۲۳

تاریخ سیاسی ماد

بهمن فیروزمندی

جغرافیای ماد

قلمرو حکومت مادی‌ها به اندازه‌های گسترده بود که حدود شمالی آن به دریای خزر می‌رسید و از جانب شمال غربی به آذربایجان و از مشرق به صحرای لوت و از غرب به جنوب، ایالات سرحدی آشور - کرمانشاهان - متصل می‌شد. این قلمرو را امروز می‌توان به صورتی که نزد اکثر صاحب‌نظران پذیرفته شده است، تقسیم‌بندی کرد: ماد بزرگ و ماد کوچک.

۱. ماد بزرگ یا ماد سفلا که خود دارای دو ناحیه بوده است:

الف. ناحیه همدان (هگمتانه)، شامل حوضهٔ ابریز دریاچهٔ حوض سلطان، دریای نمک، رودخانهٔ ابهر چای و قره‌سو و قمرود، نواحی ری باستان و دامنه‌های حاصلخیز جنوبی البرز، که برای قبایل ماد و ساکنان این مناطق از نظر فراهم بودن موقعیت کشاورزی و زراعی جنبهٔ حیاتی داشته است. این ناحیه، پوشیده از تپه‌ها و محدود در میان دو رشته‌کوه است که در جنوب شرقی آن خطهٔ بیابان‌های شوره‌زار دشت کویر

قرار دارد.

ب. ناحیه اصفهان (پارتاکنا)، حوالی زاینده‌رود و ناحیه شمالی دشت کویر و شهرستان‌های سمنان و دامغان که در زمره نقاط تابع ماد سفلا محسوب می‌شود.
 ۲. ماد کوچک یا ماد علیا - که منطبق بر ناحیه آذربایجان امروزی بود و یونانیان آن را ماد آتروپاتن می‌نامیدند - شامل نواحی خوی، مرند، دره قره‌سو، نواحی اطراف دریاچه اورمیه و دره قزل اوزن و بخش علیای رود زاب کوچک و دیاله و کرخه که در حال حاضر استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و استان کردستان را در بر می‌گیرد (علی‌یف ۱۳۸۸: ۶۶).

جدایی فرهنگی و اقتصادی مشهود میان بخش‌های این سرزمین ظاهراً در هزاره اول پیش از میلاد رخ داده است و پس از آن می‌توان از ماد سفلا (ماد بزرگ) و ماد کوهستانی (ماد کوچک یا آتروپاتن) سخن به میان آورد. ماد کوچک از نظر سیاسی تا پایان قرن هفتم پیش از میلاد، مستقل از ماد بزرگ توسعه یافت. سپس حدود سه سده (از قرن هفتم تا چهارم پیش از میلاد)، سرنوشت تاریخی آنها به هم گره خورد و این دو سرزمین درهم ادغام شد و این امر اهمیت بسیار زیادی در تاریخ آینده هر دو بخش سرزمین ماد داشت. از سده چهارم پیش از میلاد، پیوند این دو سرزمین از هم گسست و هر یک به طور مستقل راه پیشرفت خود را پیمود (همو: ۳۱۶). قبایل مادی احتمالاً از راه قفقاز به فلات ایران سرازیر شدند و در حاصلخیزترین مناطق شمال و غرب سرزمین ایران ساکن شدند که از شمال به اورارتو و رود ارس و از غرب به رشته‌کوه زاگرس و از شرق به کویر لوت و از شمال شرق به کرانه دریای خزر و از جنوب به اقلیم پارس کشیده می‌شد. سرزمین کوهستانی پارس یا فارس کنونی که تا خلیج فارس گسترده بود در جنوب پارتاکنا قرار داشت و از جنوب شرق به دره‌های رود کارون و کرخه که در میان دنباله رشته‌کوه زاگرس قرار داشتند، محدود بوده است. ناحیه اخیر همان ایلام باستانی یا سوزیانا، یکی از کهن‌ترین مراکز تمدن بود و از جانب غرب خاک ماد با آشور هم‌مرز بود (دیاکونف ۱۳۷۹: ۸۲).

با توجه به مشکلاتی که در تبیین و شناخت جغرافیای تاریخی ماد وجود دارد، دیاکونف در کتاب تاریخ ماد با در نظر گرفتن این نکته که در نقاط کوهستانی نقل و

انتقال قبایل و استقرار دولت‌ها غالباً تابع شیوه طبیعی تقسیم کوه‌ها و دره‌ها است و نام آشوری ناحیه‌ها و کشورها باید به طور کلی با دره‌ها منطبق باشد، و نیز این واقعیت که نام تاریخی و جغرافیایی آن زمان را نمی‌توان به قطعه زمین‌هایی بر قله کوه‌ها اطلاق کرد، کوشیده است، جغرافیای تاریخی ماد را با مطالعه دوازده ناحیه جغرافیایی که به وسیله دره‌ها و رودها از هم جدا شده‌اند، بررسی کند. این دوازده ناحیه عبارت‌اند از:

الف. ماد آتروپاتن (آتروپاتکان)

۱. از رود ارس تا کوه‌های اورین داغ و قره‌داغ، یعنی ناحیه شهرهای کنونی قنور و خوی و مرند؛ این ناحیه را آشوریان «سان‌گی‌تو» می‌نامیدند و از قرن نهم تا پایان قرن هشتم پیش از میلاد، جزو سرزمین اورارتو بوده است. این منطقه سرزمینی حاصلخیز است و توسط رشته‌کوه‌هایی از سرزمین ارمنستان جدا می‌شود. این ناحیه در دوران گذشته پوشیده از جنگل بوده است.

۲. دره رود قره‌سو (شعبه جنوبی ارس). از دوره قبل از سکونت کادوسی‌ان در این منطقه، هیچ آگاهی در دست نیست.

۳. حوضه آبریز دریاچه اورمیه شامل سه منطقه فرعی:

الف - غرب دریاچه، یعنی گیزلان باستانی. در قرن نهم پیش از میلاد، این منطقه مستقل بوده و ظاهراً بعدها جزو اورارتو و یا مانا شده و یا میان آن دو تقسیم شده است.

ب - جنوب دریاچه و حوضه رود جفتو. این ناحیه در قرن نهم پیش از میلاد به نام زاموای داخلی موسوم بود و به چند واحد مستقل سیاسی (حارانا، مانا، مسیو، و ...) تقسیم می‌شد. این ناحیه بعدها هسته دولت مانا را تشکیل داد و از قرن هشتم پیش از میلاد می‌توان آن را مرکز اقتصادی ماد دانست.

ج - شرق دریاچه اورمیه به مانا مربوط بوده و کرانه شمالی، یعنی ناحیه تبریز کنونی، مستقل بوده است و قبیله دالیان در آن زندگی می‌کردند.

این سه ناحیه، رشد یافته‌تر از سایر نواحی بود و احتمالاً در ناحیه گیزلان معدن مس وجود داشته است (همو: ۸۶).

۴. دره قزل اوزن (سفیدرود؟) و شعبات آن. در این حوزه، چند ناحیه فرعی را می‌توان شناسایی کرد:

الف - اگر در مسیر رود برخلاف جهت جریان آب حرکت کنیم، به محل تلاقی این رود و کوه‌های البرز می‌رسیم. قزل اوزن بالاتر از این ناحیه از شمال غرب به سوی جنوب شرق میان کوه‌های آق داغ و آق گدوک می‌رود و دره‌ای را که در این محل تشکیل می‌شود در دوران باستان «اندیا» می‌نامیدند.

ب - حوزه رودی که از کوهستان سهند جاری می‌شود و به قزل اوزن می‌ریزد. این ناحیه را در دوران باستان زیگرتو می‌نامیدند.

ج - قزل اوزن بالاتر از محل تلاقی با رود مزبور از جنوب به شمال جاری است. بخش علیای آن را قافلانکوه از ناحیه شماره ۳ (مانا) جدا می‌کند. آشوریان بیشتر این بخش قزل اوزن را ماد می‌خواندند (همانجا).

۵. بخش علیای رود زاب کوچک. ایالت زاموا یا لولو از لحاظ جغرافیایی بیشتر به آشور و بابل گرایش داشت. سراسر محدوده میان دریاچه اورمیه و بخش‌های علیای رود دیاله (شهرهای امروزی میان‌دوآب، بانه، سلیمانیه، ذهاب و سنندج) زاموا نامیده می‌شده است. زاموا بخش علیای دره زاب کوچک است که خود یکی از شعبات دجله بود و خاک آشور را قطع می‌کرده است (همو: ۸۷).

۶. بخش علیای رود دیاله. این ناحیه که امروز در مثلث شهرهای سلیمانیه، ذهاب و سنندج قرار دارد، از اواسط سده نهم پیش از میلاد پارسوا نامیده می‌شد.

ناحیه‌های ۵ و ۶ (زاموا و پارسوا) اهمیت بسیار زیادی داشتند. زیرا دره‌های زاب کوچک و دیاله با پیشروی عمیق در کوه‌های زاگرس، معبر آسان‌گذری به وجود می‌آوردند و راه دسترسی به ماد از طرف مغرب را می‌گشودند. این راه، از دروازه ماد (گردنه منتهی به دره ماهیدشت) می‌گذشت و به سوی اکباتانا حرکت می‌کرد (همانجا).

۷. بخش میانی مسیر رود دیاله. این بخش را ایالت نمر می‌نامند که در هزاره دوم پیش از میلاد تحت نفوذ سیاسی بابل بوده است. در جنوب دره دیاله و شعب آن در

ایالت بیت همبان قرار داشت.

۸. دره‌های بخش علیای رود کرخه. این ناحیه در مشرق رودهای دیاله و کرخه قرار دارد و در بخش علیای مسیر کرخه به ایلام می‌گراید؛ ولی از نظر تاریخی به ماد مربوط بود و راه‌های تجاری مهم به سوی مشرق و اکباتانا از این مکان می‌گذشت. این دره بسیار پرآب و حاصلخیز است. به نظر دیاکونف، بخش علیای کرخه همان کشور الیپی باستان است که بعدها الیمایی نام گرفت. در جنوب بیت همبان و پیرامون الیپی و در کوهستان زاگرس کوه‌نشینان کاسی ساکن بوده‌اند (همو: ۸۸).

۹. ناحیه همدان. این قسمت میان ماد آتروپاتن و ماد سفلا قرار دارد. این ناحیه پیرامون کوه الوند واقع است. رودهای جاری از این کوه، بخش علیای رود قره‌سو را که خود به ناحیه ۱۰ تعلق دارد تشکیل می‌دهند. راه‌های کاروانروی مناسبی از روزگار باستان، این منطقه را به ماد آتروپاتن متصل می‌کرد و جاده‌هایی به الیپی و سپس بابل منتهی می‌شد و جاده‌هایی نیز به سمت مشرق (ری) و جنوب یعنی منطقه پارتاکنا و ایلام منتهی می‌شد. پایتخت ماد (اکباتانای یونانی) به زبان مادی «هنگ‌متنه» نامیده می‌شد و می‌توان آن را با همدان امروزی یکی دانست (همو: ۸۸-۸۹).

۱۰. حوضه آبریز دریاچه حوض سلطان و دریاچه نمک و رود ابهرچای و قره‌سو و قهرود. این ناحیه در مرکز ماد سفلا قرار دارد. سه رود ابهرچای، قره‌سو و قهرود در این منطقه جاری است و بدین جهت آشوریان آن را سرزمین رودک‌ها می‌نامیدند. مناسب‌ترین محل برای سکونت در این ناحیه، دامنه‌های البرز بود که شهر تهران امروزی و رگه باستان یا ری، که از شهرهای مهم ماد به شمار می‌آمد، در دامنه‌های آن قرار داشت.

در مشرق ری، نزدیک قلعه دماوند، گردنه‌ای وجود دارد که به سرزمین مازندران می‌رسد و اصطلاحاً به آن دروازه کاسپیان می‌گویند (همو: ۸۹).

۱۱. ناحیه شمالی دشت کویر. این ناحیه نیز در دامنه‌های جنوبی البرز و در مشرق دروازه کاسپیان قرار دارد و از سمت جنوب به بیابان محدود می‌شود. در دوران باستان این منطقه را خوار یا خوارنا می‌نامیدند. این منطقه، بر سر راه کاروانرو، به آسیای

میانه و پارت قرار دارد و بخش شرقی آن با پارت همسایه است. از طریق این منطقه، می توان گستره فرهنگ مادی را براساس کاوش های باستان شناسی در الغ تپه ترکمنستان مشاهده کرد (همو: ۸۹-۹۰).

ج - پارتاکننا

۱۲. دره عریض و خشکی در جنوب ناحیه ۱ از شمال غرب به سمت جنوب شرق ممتد است که از شمال غرب به اکباتانا و از جنوب غرب به کوهستان و از جنوب شرق به بیابان محدود می شود. در بخش شمال غربی این دره، زاینده رود جاری است و شهر اصفهان (اسپادانا) بر کرانه آن قرار دارد. به موازات این رود و در مشرق آن و در آن سوی جبال، رود دره دیگری قرار دارد که شهر یزد در آن واقع است. این منطقه در دوران باستان غالباً جزو پارس شمرده می شد (همو: ۹۰).

به جز دوازده منطقه ذکر شده، ولایات دیگری هم در خارج از منطقه ماد به آن گرایش داشتند؛ از جمله سرزمین های کناره دریای خزر که آنها از طریق ماد و آلبانی با دنیای خارج ارتباط داشتند. در زمان حاضر، هم تات ها و گیلک ها و مازندرانی ها به لهجه هایی سخن می گویند که بقایای زبان های هندواروپایی است که در آغاز زبان ماد شرقی بوده است.

همچنین باید سرزمین آلبانی را نیز که توسط رود ارس از ماد جدا می شود در ارتباط نزدیک با ماد دانست. متأسفانه منابع چندانی در دست نیست تا بتوانیم روابط این دو منطقه را مشخص کنیم.

مسلماً ماد با نواحی جنوبی نیز مناسبات نزدیک داشته است؛ به ویژه که مردم ماد با مردمان این منطقه مانند کاسی ها قرابت داشتند. همچنین ماد از طریق پارتاکننا با پارس نیز مرتبط بوده است (همو: ۹۱).

از طرفی، مادی ها با دامپروران کرانه شرقی و غربی دریای خزر از لحاظ تاریخی، فرهنگی و قومی ارتباط داشتند و سرنوشت ماد با سرنوشت این مردم گره خورده بود. روابط ماد سقلا با مشرق و جنوب و اختلاف شرایط طبیعی آن با ماد آتروپاتن موجب شد که روابط میان این دو قسمت کشور نالستوار باشد و بدین سبب از قرن چهارم پیش از میلاد سرنوشت تاریخی آنها متفاوت بود (همو: ۹۱-۹۲).

تاریخ ماد

نخستین منابع مکتوب که آگاهی‌هایی دربارهٔ اقوام ماد در اختیار ما می‌گذارند، به هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد تعلق دارند. این منابع از وقایعی خبر می‌دهند که عمدتاً در مناطق غربی ماد روی داده‌اند. ظاهراً در این مناطق چند اتحادیهٔ قومی وجود داشت که از جملهٔ آنها می‌توان این اتحادیه‌ها را نام برد: لولوبیان، گوتیان، کاسیان، مهرانیان، و احتمالاً چند اتحادیهٔ دیگر (علی‌یف ۱۳۸۸: ۲۳۴).

در هزارهٔ دوم پیش از میلاد، نام قبایل مادای و پارسوا — که همان نام‌های جدانشدنی یونانی برای مادی‌ها و پارس‌ها است — ناشناس بود و اولین بار در سدهٔ نهم پیش از میلاد در اسناد آشوری از آنها یاد شده است. سران دو قبیلهٔ ماد و پارسوا در زمان پادشاهی شلمانصر سوم (۸۲۹-۸۲۴ ق.م) زیر نفوذ آشوری‌ها بودند.

چنین به نظر می‌آید که در آن زمان، پارسوا در منطقهٔ بزرگ واقع در جنوب دریاچهٔ اورمیه، قسمت علیای رودهای دیاله و زاب کوچک قرار داشته و از طرف جنوب به منطقهٔ بزرگ دیگری به نام تمارو ناوار قدیم متصل بود و در شمال پارسوا و جنوب دریاچهٔ اورمیه کشور مانا قرار داشت. مادای، ابتدا فقط در جنوب شرقی دامنه‌های کوهستانی شمالی منطقهٔ کردستان جا داشت و شمال همدان کنونی را در برمی‌گرفت؛ اما بعدها سرزمین مادی‌ها بسیار گسترش یافت.

هرودت از شش قبیلهٔ ماد نام می‌برد: بوس‌ها، پارتکن‌ها، استروخات‌ها، اریزانتی‌ها، بودی‌ها و مغ‌ها که بعدها توسط دیاکو، مؤسس سلسلهٔ حکومتی ماد، متحد شدند. همهٔ این قبایل در یک منطقه و ناحیه سکونت نداشتند (هرودت: کتاب اول، ۱۰۱).

هرودت از هنگام تشکیل دولت ماد، به شرح تاریخ آن پرداخت و تنها اشاره‌ای به پیش از این دوره کرده است، که مادی‌ها در روستاهای کوچک می‌زیستند؛ اما منابع آشوری از سدهٔ نهم پیش از میلاد، به شرح سرزمین و اوضاع و احوال مادی‌ها اشاره دارند (براون ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۳۹).

تا پیش از حکومت آشور نصیرپال دوم (۸۸۳-۸۵۹ ق.م) کوه‌های زاگرس از نفوذ آشوری‌ها به دور بود. پس از آن، شلمانصر سوم (۸۵۸-۸۲۴ ق.م) حدود پنج لشکرکشی مهم به شرق انجام داد که آشوری‌ها را به میان کوه‌های زاگرس کشاند. به این ترتیب،

آشوری‌ها با اقوام مختلف و فراوانی در این منطقه روبه‌رو شدند که نام مادی‌ها نیز در میان آنها دیده می‌شد. نخستین اشاره به نام مادی‌ها در سالنامه شلمانصر سوم (۸۳۶ ق م) به چشم می‌خورد.

میان شلمانصر سوم و آغاز پادشاهی تیگلات پیلسر سوم، اشاره چندانی به مادی‌ها نشده است. مهم‌ترین مورد در کتیبه اداد نراری سوم (۸۱۰-۷۸۳ ق م) است که ادعا می‌کند سرزمین‌های بسیاری را در زاگرس، از جمله سرزمین مادی‌ها، فتح کرده است. آشوری‌ها در ۷۲۷ ق م به زاگرس بازگشتند و به قلمرو مادی‌ها نفوذ کرده، حکومت خود را بر آنها تثبیت کردند. در همین سال، لشکری از آشور، پس از نفوذ به سرزمین ماد، به منطقه‌ای به نام زکروتی، کوه بیکنی و بیابان نمک در کنار آن رسید (واترز ۲۰۰۵: ۵۱۷-۵۲۳).

در کتیبه‌های تیگلات پیلسر سوم اشاره به مادی‌ها زیاد است و معمولاً آنها را «مادهای دوردست»، «مادهای توانا»، «مادهای شرق»، «مادهایی که سرزمینشان در دوردست است»، «مادهای دوردست در کناره‌های کوه بیکنی» و «مادهایی که در کنار بیابان نمک می‌زیستند» می‌خواند (عبدی ۱۳۷۳: ۲۰).

پادشاهی دیاکو

این دوره، بسته به اینکه در سال ۷۲۸ یا ۷۰۰ ق م آغاز شده باشد، با دوره سارگن یا سناخریب مصادف می‌شود؛ البته این موضوع اهمیت خاصی ندارد، زیرا اوضاع ماد در دوره هر دو پادشاه تقریباً یکسان است. چند تشکیلات حکومتی کمابیش بزرگ در ماد غربی وجود داشت، به علاوه دهها «رئیس دهکده» مادی‌های نیرومند (اتحادیه قومی ماد) که ظاهراً سرزمین‌های واقع در منطقه همدان - قزوین - تهران را در اختیار داشتند. مناطق مرکزی و شمالی محل استقرار اتحادیه بزرگ گیزیل بوندا (به‌ویژه در دره رود قزل‌اوزن)، مناطق شمالی محل استقرار آندیا، مناطق واقع در غرب آندیا محل استقرار اتحادیه بسیار نیرومند زیکرتو بوده است (گرچه درباره محل آندیا قطعیت وجود ندارد، زیکرتو قطعاً در محدوده آذربایجان ایران بوده است). در این نواحی چند واحد خودمختار یا نیمه‌مختار از قبیل قوم دالبیان (دارای شهرهای تاروی و تارماکیس)

مستقر بودند. در منطقه جنوب غربی (ناحیه کرمانشاه - همدان) یکی از حکومت‌های پادشاهی قدرتمند ماد به نام الیپی قرار داشت. احتمالاً در منطقه شرق همدان منطقه سنرتی^۱ (منطقه رودخانه‌ها) با رؤسای دهکده‌های آن (که سارگن دوم از آنها با این نام‌ها یاد می‌کند: اوکساتار، دوریسی، ساتارشو) و بسیاری دیگر قرار داشت (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۴۱).

تمامی کشورها، نواحی و اقوام نامبرده، عمدتاً در محدوده‌ای قرار داشتند که به زودی دولت ماد در آنجا تأسیس شد. آنها به طور کلی از یکدیگر جدا بودند و هر یک جداگانه به زندگی خود ادامه می‌داد. کشورهای دخیل در ماد آینده، به استثنای چند مورد، کشورهای کوچکی متشکل از روستاها و عمدتاً جماعات کوچک و بزرگ کم توسعه یافته و تا حدودی بیگانه با مناسبات اقتصادی و سیاسی بود.

به رغم اینکه برخی حاکمان ماد قدرتمند بودند، اما هیچ‌یک از آنها نیروی لازم برای گرد هم آوردن و متحد ساختن اقوام ماد آینده را نداشتند. برخی از این اقوام با یکدیگر متحد بودند، ولی بخش اعظم آنها پراکنده و متفرق بودند.

سارگن دوم به سبب اینکه از کشر تا سیبار را در کشور مادی‌های دوردست شرق مطیع خود ساخت، بر خود می‌بالید. سرزمین‌های تسخیر شده به دست آشوریان هیچ‌گاه ضمیمه خاک آن کشور نشد، اما به هر حال، شهرهای آشور محسوب می‌شد، به گونه‌ای که تنها در حکومت سارگن، پنج شهر و وجود داشت و تعداد شهرها در دوره حکومت سناخریب از این نیز بیشتر بود.

بنابر روایت منابع آشوری، بعد از تشکیل حکومت ماد، اسارهادون در ۷۶۶ ق.م به سرزمین ناشناخته پتوشر^۲ لشکرکشی کرد. در سالنامه او آمده است که این سرزمین در مرز بیابان نمک، در میان سرزمین ماد و در کنار کوه بیکنی، قرار دارد. موقعیت سرزمین پتوشر موجب سردرگمی پژوهشگران کهن شده است. براساس تشابهات زبان‌شناختی، آن را منطقه خوار در غرب خراسان شناخته بودند؛ اما از آنجا که این ریشه‌یابی نادرست است و از سوی دیگر پتوشر در نزدیکی کوه بیکنی بود و خوار در

1. Sanarti 2. Patushara

خراسان قرار داشت، این انتساب کلاً بی اعتبار است؛ بنابراین پتوشر نیز باید از سرزمین‌های ناشناخته زاگرس باشد (همو: ۳۴۳).

همه اینها از نظر زمانی مصادف با تشکیل دولت ماد است، به عبارتی، شش قوم مادی متحد شده و پایتخت این دولت یعنی اکباتان ساخته شده بود و دیاکو بر کشور حکومت می کرد.

هرودت می گوید: دیاکو، پسر فرورتیش، چنان آوازه‌ای در حس دادخواهی داشت، که ابتدا اهالی روستایی که دز آن زندگی می کرد و سپس همه افراد قبیله‌اش برای رفع دعوایشان، به او مراجعه می کردند. وی چون قدرت خویش را دریافت، شایعه درافکند که به خاطر بازماندن از کارهای خصوصی خود، نمی تواند تمام اوقاتش را در داوری میان افراد صرف کند. از این رو، از کار داوری کناره گرفت. به دنبال این کناره گیری، دزدی و بی نظمی آغاز شد. نخستین اقدام شاه جدید فراهم آوردن نگهبانانی برای خود و سپس ساختن پایتخت بود. وی برای این منظور «همدان» را که یونانی‌ها اکباتانه می خواندند به عنوان پایتخت برگزید. دیاکو از قرار معلوم، این شهر را بنا نکرد، زیرا از این شهر در کتیبه تیگلات پیلسر اول با نام امدانه یاد شده است. اما پادشاه ماد، شکوه تازه‌ای به این شهر داد و بر جمعیت آن افزود. نام هگمتانه به معنی جای گردهمایی است و ظاهراً بدان اشاره دارد که طوایف مادی که در گذشته پراکنده بودند، به گونه‌ای متراکم در آنجا گرد آمدند.

شهر جدید احتمالاً از روی نمونه شهرهای جلگه‌ای، بر روی تپه‌ای ساخته شده بود و هفت دیوار تودرتو داشت که دیوارهای درونی، به ترتیب، مشرف به دیوارهای بیرونی بود، به طوری که درونی‌ترین دیوار از دیگر دیوارها بلندتر بود. قصر پادشاه که خزاین او در آنجا نگهداری می شد، درون هفتمین دیوار واقع شده بود. این دیوار که درونی‌ترین دیوار هفتگانه به شمار می رفت، کنگره‌های زرین داشت؛ حال آنکه دیوارهای دیگر مانند برج بیروس نیمرود، رنگ‌های روشن داشتند. این کنگره‌ها و به ویژه رنگ‌های آن، نزد بابلیان نمادی‌های خورشید و ماه و سیارات بودند، اما نزد مادی‌ها این گونه رنگ آمیزی صرفاً وام‌گیری هنری بود. دیاکو، در این کاخ مراسمی برای بار نیز برگزار می کرد که احتمالاً به تقلید از دستگاه پادشاهی آشور بوده است.

در این کاخ، کسی نمی‌توانست با شاه روبه‌رو شود و دادخواست‌ها را پیامگزاران نزد او می‌بردند. این آیین و تشریفات به منظور دشوار کردن دسترسی به پادشاه وضع شده بود، تا ترس و احترام در مردم القا کند.

دیاکو در مدت ۵۳ سال پادشاهی (۶۵۵-۷۰۸ ق.م) فرصت آن را داشت که قبایل ماد را که تا آن زمان پراکنده بودند، متحد سازد و به ملیت واحدی مبدل کند. اگر او همان دیاکویی نباشد که در کتیبه‌های میخی آشوری از او نام رفته، این خوش‌اقبالی را داشت که آشوریان به وی نپرداختند؛ زیرا سناخریب در جنگ بابل و ایلام (سوزیانا) آن قدر گرفتار بود که دیگر مجال اندیشیدن به کوه‌های بلند و صعب‌العبور کردستان را نداشت و تنها خطری که از جانب آشور، مادی‌ها را تهدید می‌کرد، اعزام نیروی آشوری به الیپی، یعنی کرمانشاه کنونی، بوده است. بقیه نقاط مملکت، همچنان در سکون و آرامش بود و خراجش را به صورتی منظم می‌پرداخت؛ به طوری که آشوریان هیچ بهانه‌ای برای مداخله نیافتند.

به هر حال، روند تدریجی تشکیل دولت ماد، بسیار طولانی و همراه با جنگ‌ها و نبردهایی بود و برعکس تصویر نیمه‌افسانه‌ای که هرودت نشان می‌دهد، اتحادیه اقوام ماد به احتمال زیاد در حوالی میان زنجان و قزوین و دماوند، در دامنه کوه‌های البرز تشکیل شد؛ همان جایی که در منابع به عنوان محل استقرار بخشی از مادی‌ها، به نام مادی‌های دوردست در زمان سارگن دوم (حوالی کوه بیکنی، یعنی دماوند) ذکر شده و بعد به تدریج در سوی جنوب غربی و غرب گسترش یافت. می‌توان چنین پنداشت که اتحادیه ماد در نتیجه یک جنبش قدرتمند مردمی تشکیل شد که در پی آن آشوریان از بسیاری از سرزمین‌های مادی که پیش‌تر شهرهای فرمانروایان نینوا بودند، رانده شدند. خشریتی (کشریتی) محرک و رهبر قیام‌کنندگان بود که در متون آشوری از او با نام هزنو^۱ (رئیس روستا) کارکاشی نام برده شده است (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۶۶).

به احتمال قوی قیام‌های مادی‌ها پیرامون نوروز آشوری، ماه مارس - آوریل (نیسان) سال ۷۳۶ ق.م رخ داد. خشریتی خداوند ده «کارکاشی رهبر» و الهام‌بخش آن بود. وی

موفق به جلب رضایت مامی تیارشو «خداوند پیشین ده» در ایالت مادای و دوساننی «خداوند پیشین ده» در ایالت ساپاردا شد؛ بدیهی است که در اینجا منظور از خداوند ده نه ویس پتی بلکه دهیو پتی بوده است. از این سه تن، پیشوایان ساکنان محلی یکی از سه ایالت آشور (بیت کاری، مادای، و ساپاردا) بود که رؤسای آن ایالات برای اعمال قدرت آشور با این همه مشکل مواجه شده بودند، به ظن قوی آشوریان برای تسهیل روابط خود و استفاده از نفوذ شخصیتی منفذ، که حیات وی متضمن پرداخت خراج باشد، در هر ایالتی کسی را به پیشوایی می شناختند و او که ویس پتی بود، بدین وسیله دهیو پتی می شد. محتملاً قدرت واقعی او که بر نفوذ حکم وی (چون پیشوای عشیره یا قبیله) مبتنی بوده، از رئیس آشوری ایالت کمتر نبود.

بدین قرار، مردم سه ایالت یک جا به ریاست سه پیشوای متساوی الحقوق وارد گیرودار شدند؛ ولی چنان که از متن سؤالات از هاتف^۱ برمی آید، ریاست خشریتی بلامعارض بود، به احتمال قوی وی رسماً به سمت پیشوای نظامی اتحادیه قبایل ماد برگزیده شده بود؛ ولی این انتخاب در مدارک آشوری منعکس نشده، زیرا آشوریان سمت او را به رسمیت نمی شناختند (دیاکونف ۱۳۸۰: ۲۴۷).

لازم به ذکر است که سکاها نیز خود بارها، به آشوری ها حمله برده بودند، از آغاز قیام به عنوان متحدان مادی ها به پا خاستند. مانایان نیز خیلی زود به قیام کنندگان پیوستند (بخشی از سکاها تحت فرماندهی ایشاکاپای با آنان متحد بودند) و کیمریان نیز چنین کردند. خشریتی با جلب شاهان یادشده، سکاها، کیمریان و مانایان به سوی خود، آشوریان را از سوی جبهه شمال شرقی تهدید کرد. بدین ترتیب، جنبش وسیعی در شرق فرمانروایی نینوا شکل گرفت و همچون موجی به سرعت گسترش یافت و به دشمنی ثابت قدم و استوار مبدل گشت. دشمنی که «فرمانروای جهان» خطر آن را خیلی زود درک کرد. اکنون زمان نبرد با آشور و احتمالاً، تشکیل تدریجی دولت ماد فرا رسیده بود (علی یف ۱۳۸۸: ۳۶۷).

در نوشته های اسارهادون جنگ با خشریتی، به احتمال قوی در اظهارنامه بسیار

۱. پیشگو و غیب گوئی که سخنگوی خدایان به شمار می رفت.

مهم زیر منعکس است: «من کشور بارناکا، دشمن فریبنده، و ساکنان (کشور) تیلاشوری که نامش در دهان مردم مخرانوه [شهر] پیتانو است، پایمال کردم.» صحنه اصلی این جنگ ناحیه جنوب همدان کنونی بوده است. لحن مبهم و خودستایانه این گزارش اجازه نمی‌دهد که واقعاً در این موارد آشوریان را پیروز بینداریم و واقعیت امر را سؤالاتی که از هاتف به عمل آمده، روشن می‌سازد (دیاکونف ۱۳۸۰: ۲۴۷).

یگان‌های جنگی قیام‌کنندگان و متحدان آنها به مرزهای آشور نزدیک می‌شدند. حمله‌کنندگان با قلعه کوب آشنا بودند، از این‌رو دژها را یکی پس از دیگری فرو می‌ریختند. متحدان از چنان نیروی مخوفی برخوردار بودند که لرزه بر تن پادشاهان آشور می‌انداخت. او که ترس بر وجودش غلبه کرده بود، از خدای شمش سؤال می‌کند: «ای فرمانروای بزرگ شمش! به آنچه از تو می‌پرسم صادقانه پاسخ گوی! از امروز، روز سوم ماه ایار (آوریل - مه) تا یازدهم ماه آبو (ژوئیه - اوت) امسال، در این صد روز و صد شب ... آیا نیات خشریتی و جنگجویانش یا جنگجویان کیمری یا جنگجویان مانای یا [هر] دشمن [دیگری] به وقوع می‌پیوندد ... آیا آنها شهر کیشه‌سو، را با محاصره یا جنگ، حفر کانال یا گشمگی ... یا نیرنگ تسخیر خواهند کرد، آیا آنها پیروز خواهند شد، آیا آن [شهر] با نیروی آنها سقوط خواهد کرد؟ ...» (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۶۸).

چون هر سه پیشوا در زمان واحد وارد عمل شدند و با پادشاهی اسکیت (م احتمالاً با ایشاپاکای) و مانا (م احتمالاً با آخسری) متحد بودند، قیام‌کنندگان توانستند در آن واحد در چند جبهه پیکار کنند. قیام به سرعت حریقی گسترش یافت و چیزی نگذشت که از حدود سه ایالت بدوی تجاوز کرد. در آغاز ماه ایار (آوریل - مه) لشکریان خشریتی در ایالت مجاور کیشه‌سو بوده و دژ اصلی آن سرزمین را که به همان نام کیشه‌سو خوانده می‌شد، محاصره کردند. کیمریان (یعنی اشکیدا) و مادی‌ها (یعنی آدم‌های مامی‌تیارشو) و ماناییان جزو متحدان وی قلمداد شده‌اند. در همان هنگام آشوریان درباره سرنوشت قلاع دیگری که در معرض خطر بود (مانند کاربیتو) از هاتف سؤال کردند (دیاکونف ۱۳۷۹: ۲۴۸).

به تاریخ چهارم ایار درباره سرنوشت دژ سوبا که شاید سیبارا یا سیبورا در ناحیه

زنجان کنونی بوده، و در محاصره لشکریان خشثرتی و متحدان وی بوده، از هاتف سؤالی به عمل آمده است. روز ششم ایار. پادشاه آشور در مورد سرنوشت قلعه اوشیشا سؤال می‌کند. متأسفانه محل این قلاع را نمی‌دانیم؛ ولی بی‌شک در اراضی وسیعی پراکنده بود. اینکه مادی‌ها قلاع آشوری را محاصره کردند، واجد اهمیت بسیار است؛ زیرا نه تنها روش جنگی جدید آنها را نشان می‌دهد، بلکه گواه پیشرفت کاملی است که در زمینه راهبرد و فنون جنگی صورت گرفته بود. برای نمونه، لشکریانی که یک مرکز اداری مهم آشور، مانند قلعه کیشه‌سو را محاصره کردند، آنهایی نبودند که به محض نزدیک شدن ارتش متجاوز آشوری دهکده‌های خود را ترک می‌کردند و به کوه‌ها پناه می‌بردند.

مسلماً در این مورد اثر تجاری که مادی‌ها، در طول سال‌های متمادی جنگ با آشور به دست آورده بودند، نمایان شد. گذشته از این، خشثرتی احتمالاً به متحدان صحرائشین خویش و مهارت خاص ایشان یعنی تیراندازی در حال سواری و جنگ و گریز آگاه بوده است. با این روش، ستون‌های لشکر آشور را در نقاط دور از قلاع محصور متفرق کردند و این خود دسته‌های مادی را معاف از پیکار با صفوف فشرده پیادگان سنگین اسلحه آشوری که هنوز بهترین جنگاوران زمان شمرده می‌شدند، می‌کرد و در نتیجه مادی‌ها می‌توانستند تمام نیروی خویش را برای محاصره دژها متمرکز کنند و به کار اندازند. این البته حدسی بیش نیست.

به هر تقدیر، در آغاز ماه ایار (اواسط آوریل؟) سال ۶۷۳ ق.م، مناطق بسیاری دچار عصیان شد و مردم ماد مرکزی، قیام کردند و شورشیان روش تهاجم پیش گرفتند و در آن واحد بسیاری از قلاع آشوریان را به محاصره و سقوط تهدید کردند.

سؤالی که پادشاه از هاتف درباره حمله متقابل آشوریان پرسید، مربوط به دهم ایار است. آشوریان در نظر داشتند از گردنه ساپاردا گذشته و قلعه کیلمان (م احتمالاً در جنوب خارخار) را مسخر سازند و احتمالاً از آن دژ چون پایگاهی نظامی برای حمله آتی استفاده کنند. ولی گویا لشکرکشی آشور پیروزمندانه نبود. در ماه سیمانو (مه- ژوئن) شورشیان باری دیگر، یکی از قلاع را تهدید کردند و در اواسط ژوئن (۲۵ سیمانو) سؤالی از هاتف به عمل آمد که مربوط به ایالت بیت همبان در اقصای جنوب

است. و باز پرسش دیگری از هاتف گزارش شده است دربارهٔ خطری از طرف حریفی که نامش برده نشده (خشثرتی؟) و سی سیرتو، قلعهٔ خارخاریان را که در مرز ایلام است تهدید می‌کند. این قلعه را می‌شناسیم که سناخریب از الپپی گرفته و به ایالت خارخار منضم ساخته بود و در ناحیهٔ بیت باروا قرار داشت. بنابراین ظاهراً قیام‌کنندگان به درهٔ دیاله رسیده و در آنجا بودند. آشور سراسر سرزمین ماد را که در تصرف داشت، به استثنای زاموا و پارسوا، از دست داد و خشثرتی آخرین گردنه‌هایی را که به جلگهٔ میانرودان منتهی می‌شد، تهدید کرده بود. حتی در پارسوا نیز اوضاع آرام نبود، گویا مانایان ناآرامی‌هایی را ایجاد کرده بودند.

پیروزی‌های مادی‌ها و متحدان آنها احتمالاً به نقطهٔ اوج خود نزدیک شده بود. آشور خطر بزرگی را در مقابل خود مشاهده می‌کرد و بنای کهنه و فرسودهٔ آن در معرض تهدید به فروپاشی بود. از هنگام ظهور فرمانروایی بزرگ آشور، هیچ‌گاه آشوریان تا این حد دچار سختی و مشقت نشده بودند. اما اسارهادون امیدوار بود بتواند اوضاع را به کمک استحکامات دفاعی که پیش‌تر آماده ساخته بود، سر و سامان دهد که گویا موفق نبود. آنگاه اسارهادون کوشید فاجعه‌ای را که هر دم نزدیک‌تر می‌شد، با نیرنگ، فرو نشانند. او سفرای خود را برای مذاکره نزد خشثرتی اعزام کرد. در عین حال، پیک‌هایی را برای سایر رهبران ائتلاف، به‌ویژه به «کشور مادی‌ها» (به مامی تیاشو؟)، به سکاها و احتمالاً به سایرین گسیل داشت (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۶۸).

از سوی دیگر، موج حملهٔ مادی‌ها و متحدان آنها هرچه بیشتر به مرزهای خود آشور نزدیک می‌شد و خشثرتی که گویا از پیروزی بر آشور مطمئن بود، از مذاکرات صلح سرباز زد در یکی از پرسش‌ها از هاتف گفته شده است که «پارتاتوا، پادشاه کشور سکاها، که [پیکی] نزد اسارهادون گسیل داشت» دختر پادشاه آشور را به همسری برگزیده. البته تعیین اینکه آیا پارتاتوا، پادشاه کشور سکاها، که قبلاً هرودت آن را با پروتونی، پدر مادی‌ها، یکی دانسته بود، متحد خشثرتی بوده است یا نه دشوار است. این امکان وجود دارد که پارتاتوا رهبر بخش بزرگی از سکاها بوده باشد. احتمالاً باید این سکاها را از آن بخشی که تحت رهبری ایشپاکای متحد مانایان و مادی‌ها بود، مجزا دانست. این احتمال نیز وجود دارد که سکا‌های پارتاتوا در ابتدای جنگ یاد

شده، موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده بودند، اما چندان بی‌میل نبودند که تحت حمایت آشوریان یا دشمنان آنان به سر برند. با وجود این، تردیدی نیست که سکا‌های پارتاتوا در اواخر جنگ خیانت کردند، به آشور پیوستند و بدین وسیله اسارهادون را از شکست نهایی رهایی دادند.

منابع آشوری پارتاتوا (پروتوتی) پادشاه جدید اسکیت را صریحاً «پادشاه کشور ایشکوزا» یعنی پادشاهی اسکیت در آذربایجان، می‌خواند و فقط پیشوای اسکیت نمی‌نامد. حال آنکه درباره سلف او، به ذکر «ایشپاکای اسکیت» اکتفا می‌کردند. پارتاتوا به پیشنهاد آشوریان حاضر به مذاکره شد و ازدواج با دختر اسارهادون را بهای دوستی و اتحاد خویش با آشور قرار داد. سؤالی که در این باره از هاتف به عمل آمده، کاملاً محفوظ مانده است. ظاهراً روحانیان و کاهنان آشور از طریق هاتف، فکر تحکیم اتحاد با اسکیت‌ها را به وسیله ازدواج سیاسی تصویب کردند، زیرا از آن تاریخ به بعد، پادشاهی اسکیت متحد و وفادار آشور شد. به نظر می‌رسد که شخص پارتاتوا نیز در تاریخ آشور نقش مهمی بازی کرده باشد، ولی نقش فرزند او «مادئی» مهم‌تر بوده است (براون ۱۹۸۶: ۱۰۷-۱۱۹).

موفقیت قیام، به دلیل رفتن پارتاتوا ناتمام ماند. آشوریان ایالت کیشه‌سو، خارخار و بیت همبان را حفظ کردند. برخی از پژوهشگران معتقدند که قیام به شکست مادی‌ها و مرگ خشریتی منجر شد. ولی تأیید این مطلب در منابع دیده نمی‌شود. سبب این گفته، از منابع رسمی آشوری بر می‌آید زیرا فقط از پیروزی خود سخن می‌گویند و آن هم پیروزی‌هایی که جز شکست و انهدام چیزی نبوده است و بر این اساس دانشمندان غربی با اعتقادی راسخ، بر این باورند که ارتش آشور شکست‌ناپذیر بوده است. ولی واقعیت امر چیزی دیگری بود و به جرأت می‌توان گفت که قیام در کانون اولیه خود، یعنی ایالت بیت‌کاری، مادای و ساپاردا، پیروزمندانه بود و قدرت آشور در آنجا سرنگون شد. منابع تاریخی از آن تاریخ به بعد به جای نام سه ایالت مزبور از پادشاهی مستقل ماد یاد می‌کنند که خود زاده قیام سال ۷۳۳ ق م بوده است (دیاکونف ۱۳۷۹: ۲۵۲).

آن گروه از سکا‌ها که جانب آشوریان را گرفتند، قاعدتاً می‌بایست در نبرد علیه

نیروهای متحد شرکت می‌کردند. ما از این نبرد هیچ آگاهی‌ای نداریم، جز اینکه قطعاً روی داده است. اگر این فرض را بپذیریم، به سادگی می‌توانیم سکاهایی را که در استان بیت همبان وارد عمل شدند، همانند نیروهای دشمن ماد بدانیم که آشور را نجات دادند. فارغ از اینکه فرض ما در مورد سکاهای یاد شده صحیح است یا نه، به‌هرحال، در وقوع نبرد بین آنها و دشمنان آشور به سرکردگی خشریتی هیچ تردیدی نیست. اسارهادون با پارتاتوا پیمان بست و پیوند خویشاوندی خود را با او محکم کرد تا بتواند از نیروی نظامی سکاهای علیه مادی‌ها بهره‌گیرد. از سوی دیگر، چگونه سکاهای می‌توانستند در چنین شرایطی که لشکریان، ائتلاف جنگ پیروزمندانهای را علیه آشور (متحد سکاهای) آغاز کرده بودند، هیچ اقدامی نکنند؟ بدیهی است که آنها می‌بایست نقش خود را ایفا می‌کردند. ضمناً سکاهای طی دهه‌های اخیر، متحدان واقعی آشوریان بودند و بارها فرمانروایی پوسیده نینوا را از خطر دشمنانش، به‌ویژه مادی‌ها، نجات داده بودند (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۶۹-۳۷۰).

منابع آشوری مشخصاً درباره‌ی سرانجام جنگ و اینکه سرنوشت خشریتی و هم‌پیمانانش چه بود مطلبی ندارد، اما پادشاه آشور در یکی از نوشته‌های خود با لحنی کنایه‌آمیز و مبهم خبر می‌دهد که او «دشمن نیرنگ‌باز را لگدمال کرد». در عین حال، سبک این نوشته حاکی از آن است که اگر آشوریان شکست نخوردند، به هر حال پیروز میدان نیز نبودند. دولت مستقل ماد فارغ از اینکه آیا سکاهای همراه با آشوریان توانستند خشریتی را شکست دهند یا خیر، پس از این قیام، در محدوده‌ای که دست‌کم بخشی از سرزمین ماد آینده را تشکیل می‌داد پا به عرصه‌ی وجود نهاد. قیام خشریتی که در آن اقشار مختلف توده‌های مردم «کشورهای» مادی در قالب جنبش قدرتمند ضد آشوری حضور داشتند و از سوی متحدان مذکور، به ویژه مانیان، حمایت می‌شد، ظهور دولت مستقل ماد را در پی داشت. در حقیقت، پادشاهان نینوا پیش از اینکه اوضاع و شرایط واقعی را در نظر بگیرند، براساس سنت و عادت، ماد را کشور تابع خود می‌خواندند. در اینجا توجه به یک حقیقت، بسیار مهم و ضروری است. اینکه آشوریان در سده هفتم پیش از میلاد، دقیقاً از پادشاهی ماد صحبت می‌کنند نه از شهر ماد. این نکته به وضوح مؤید این است که در آن هنگام دولت مستقل ماد

حقیقتاً وجود داشته است (دیاکونف ۱۳۷۹: ۳۰۴ نقشه).

نام پادشاهی ماد نیز مانند اورارتو و خوبوشکیه و مانا در یکی از نامه‌های بایگانی پادشاهی آشور که تاریخ آن بین ۶۷۲ و ۶۶۹ ق م است و در فهرست اسامی فرمانروایی‌هایی که آشوریان آنها را مستقل می‌شمردند، مربوط به سال‌های ۶۶۹ تا ۶۲۵ ق م، به منزلهٔ کشوری مستقل ذکر شده است (لاکنبیل ۱۹۲۶-۱۹۲۷: ۲۵۴-۲۵۵ و ۳۷۶؛ دیاکونف ۱۳۷۹: ۲۵۳). اما عواقب وقایع سال‌های ۶۷۴ تا ۶۷۲ ق م و قیام همگانی برای هر یک از پادشاهی‌های کشور آیندهٔ ماد، یعنی مانا، اسکیت و ماد چه بود؟

پادشاهی اسکیت از نظر سیاسی استوار شد و مقتدرترین فرمانروایی آن زمان، یعنی آشور، آن را به نام «کشور ایشکوزا» به رسمیت شناخت و پارتاتوا (پروتوتی) رئیس آن به شاهی شناخته شد. او احتمالاً با دختر شاه آشور که قبلاً خواستگاری‌اش کرده بود، ازدواج کرد. مرزهای پادشاهی اسکیت بر ما روشن نیست، ولی به هر تقدیر، کشور ایشان با آشور هم‌مرز نبود، زیرا در نامهٔ هابل ۴۳۴ ق م، در شمار کشورهای هم‌مرز آشور (اورارتو، ماد، مانا، و خوبوشکیه) در شمال و مشرق، نامی از آن در میان نیست. احتمالاً پادشاهی مزبور در اراضی مسطح‌تر و جلگه‌ها، یعنی از کورا در گنجهٔ کنونی تا سرزمین شمالی اورمیه مثلاً سبلان و قره‌داغ امتداد داشت و در سرزمین‌های اوتیان، آلبانیان، کادوسیان و غیره، که ظاهراً تودهٔ اصلی پادشاهی اسکیت را تشکیل می‌داد، مستقر بوده است.

مانا نیز نیروی بسزایی به‌دست آورد: آخسری پادشاه مانا به‌حق می‌توانست خود را در ردیف روسای دوم، پادشاه کشور بزرگ اورارتو بداند. خاک مانا از سوی مغرب به زیان آشور و ظاهراً به ضرر اورارتو، گسترش یافته بود و در نقطه‌ای از بخش علیای زاب بزرگ با خوبوشکیه و اورارتو هم‌مرز بود و مرز آن سپس به طرف جنوب، به ظن غالب، در امتداد کوه‌های اصلی زاگرس، یعنی غرب شهر اورمیه و اشنویه و ساوجبلاغ (مهاباد) بوده است. مانا در سراسر قافلانکوه (گیزیل بوندا) با ماد هم‌مرز بوده است. در بخش غربی با ایالات آشور در ماد و در سمت مشرق با پادشاهی مستقل ماد هم‌سرحد بود.

تعیین وسعت پادشاهی خشتریتی دشوارتر است. ایالات کیشه‌سو (کار اوریگالی) و خارخار (کار شاروکین) و بیت همبان جزو قلمرو آشور باقی ماند، زیرا مرز غربی ماد احتمالاً اندکی در غرب خط میانه - همدان بوده است. تعیین دقیق دیگر مرزهای پادشاهی مزبور دشوارتر است. در هر صورت، اتحاد ماد، به ظن غالب، در زمان خشتریتی (خشتریته/فرانورت) صورت گرفت، اگرچه درجه وحدت را مشخصاً نمی‌توان تعیین کرد. مثلاً مشخص نیست که دولت الیپی جزو قلمرو ماد شده بود یا خیر و یا حدود آن کشور از سمت مشرق تا کجا بود. در تألیفات مربوط به شرق باستان، غالباً گفته شده که خشتریتی طی قیامی کشته شد و این گفته روی هم‌رفته، بی‌پایه است. مسلماً آشور پس از شکستی که بر او وارد آمد، آرام ننشست. چیزی نگذشت که آشوریان بار دیگر در مشرق اظهار وجود و ابراز فعالیت کردند. نخستین هدف حمله ایشان دولت مانا بود. دولت آشور کوشید آنچه را در جنگ پیشین از دست داده بود بازپس گیرد. جنگ بین مانا و آشور در سال ۶۵۹ و ۶۶۰ ق.م (در دوره آشور بانیپال) در گرفت و آخسری شاه مانا شکست خورد و آشوریان بسیاری از مناطق اطراف، ایزیرتو، اوزیبا و اورمیاته (آرمائیت) را ویران کردند. پس از آن، مردم مانا ضد پادشاه خود قیام کردند و او و اعضای خانواده‌اش را کشتند. سپس پسر بازمانده آخسری به نام اوآلی با پشتیبانی آشور بر تخت پادشاهی مانا نشست (لاکنبیل ۱۹۲۶-۱۹۲۷: ۲۹۸-۳۰۳).

روشن نیست که آیا لشکریان آشور در همان زمان (۶۵۹ و ۶۶۰ ق.م) که به مانا وارد شدند به پادشاهی ماد نیز حمله کردند یا خیر. متن استوانه آشور بانیپال ضمن گزارش قیام مانا و اوآلی چنین اضافه می‌کند: «در همین ایام بیریسخادی مادی خداوند ده و همچنین ساراتی و پارخییا پسران گاگو، خداوند دهها [کشور] ساخو، که یوغ اطاعت مرا فرو افکندند. من هفتاد و پنج دهکده مستحکم ایشان را مطیع ساختم و افراد آنها را اسیر کردم و خود آنان را زنده دستگیر کردم و به نینوا آوردم» (همانجا: ۳۵۷).

پس از آنکه پادشاهی ماد تأسیس شد، خواندن کلماتی نظیر خداوندان دهکده‌های مادی که یوغ اطاعت آشور را فرو افکنده بودند، باعث تعجب است. ولی به احتمال قوی

بیریسخادی در یکی از ایالات ماد که هنوز در تصرف آشور بود (مثلاً در کیشه‌سو و یا خارخار) همان نقشی را بازی می‌کرد که خشریتی، مامی تیارشو و دوساننی قبل از قیام در بیت کاری، مادای و ساپاردا، ایفا می‌نمودند؛ یعنی وظیفه پیشوایی اهل محل را بر عهده داشتند و مقامات اداری آشوری از طریق ایشان با مردم ارتباط برقرار می‌کردند. به احتمال بسیار، منظور از کشور ساخو که در اینجا ذکر شده، یکی از بخش‌های ایالات ماد آشور است (دیاکونف ۱۳۷۹: ۲۶۰-۲۶۱).

دولت جوان و تازه شکل گرفته ماد در همان نخستین سال‌های تشکیل، سیاست بسیار تهاجمی علیه مناطق و استان‌های نزدیک خود و بیشتر علیه هم‌قبیله‌های خود که تعدادی از آنها استقلال یافته بودند، در پیش گرفت. میان آنها جنگ خونین شدیدی در گرفت، برخی حکمرانان مادی به پادشاه آشور روی آوردند و خراج هنگفتی به او پرداختند (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۷۰).

از جمله این حکمرانان در دهه نخست، آپیس حاکم پارتاکا، زاناسانا حاکم پارتوکا و راماتی فرمانروای اوراکازبانا را می‌توان نام برد. در یکی از نوشته‌های اسارهادون درباره آنها چنین نوشته شده است: «... تعداد بسیاری اسب، لاجورد و محصولات کشور خود را به نینوا، شهر فرمانروایی من آوردند و پاهای مرا بوسیدند...» (وایسمن ۱۹۵۸: ۳۰).

این گروه از مادی‌ها با قبول حمایت پادشاه آشور، در مقابل سایر مادی‌هایی قرار گرفتند که مناسبات خصمانه آشکاری با حکمرانان نینوا داشتند. بدیهی است که آنها کسی نیستند به جز همان مادی‌هایی که قبلاً به صورت یک دولت متحد شده بودند. برخی از حکمرانان ماد، هنوز چند دهه دیگر مستقل باقی ماندند، یا به بیان دقیق‌تر، در وضعیت رقت‌باری زیر یوغ حکومت آشور به حیات خود ادامه دادند؛ اما سرانجام گویا در آغاز سده هفتم پیش از میلاد، یعنی آغاز جنگ‌های عظیم استیلاگرانه مادی‌ها، سرزمین آنها ضمیمه دولت ماد شد.

اما پیمانی که میان برخی حکمرانان مادی و پادشاهان آشور بسته شده بود، نمی‌توانست ناجی آنها باشد. دولت جوان و تازه استحکام یافته ماد، با گرایش‌های قوی ایجاد اتحاد و حتی کشورگشایی، با گسترش سرزمین‌های تحت امر و گردهم

آوردن تمامی مادی‌ها زیر چتر یک دولت واحد، به حیات کشورهای مادی نیرومند و آزادی که خارج از محدوده دولت متحد جدید قرار داشتند، پایان داد. این دولت در آتش نبرد با دشمنان خارجی و داخلی که برای حفظ حاکمیت خود از اتحاد با آشوریان، این دشمن دیرینه مادی‌ها ابایی نداشتند، رشد می‌کرد و آبدیده می‌شد (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۷۱).

دوران تسلط سکاها، حکومت هوخشتره و سقوط آشور

پیرامون سال ۶۵۲/۶۵۳ ق.م، فرمانروایی آشور وارد خطرناک‌ترین بحران سیاسی تاریخ خود شد. علت ظاهری این فترت، قیام شاماشوموکین برادر آشور بانیپال بود که از طرف آشور به پادشاهی بابل منصوب شده بود. متحدان بسیاری از داخل و خارج فرمانروایی آشور به این قیام پیوسته بودند. در متن آشور بانیپال چنین گفته شده است: «و این شاماشوموکین، برادر بی‌وفا، مراعات سوگندی را که به من یاد کرده بود، نکرد و مردم اکد و کلدانیان و آرامیان و مردم کنار دریا را از کابا تا یاب سالی‌متی و بردگان و مستخدمان من و اومانیکاشای فراری که پاهای شاهانه مرا می‌بوسید و من به پادشاهی ایلام معین کرده بودم و همچنین شاهان گوتیوم و آمورو و ملوخوا را که به سخن خدایان آشور و نین‌لیل به دست خود منصوب کرده بودم، همه را علیه من شوراند و تحریک کرد و آنان با وی پیمان بستند (لاکنبیل ۱۹۲۶-۱۹۲۷: ۳۷۷-۳۷۸).

اما منظور از گوتیوم در متن فوق چیست؟ در ادوار مختلف هزاره اول پیش از میلاد، اصطلاح گوتیان یا گوتیوم درباره اورارتو، مانا، مادی‌ها و احتمالاً پارسیان به کار می‌رفته است. ولی در این مورد، گوتیوم اورارتو نیست؛ زیرا به تازگی با گوتیوم روابط دوستانه برقرار کرده بود که بعدها هم حفظ شد. گمان نمی‌رود که مانا که تازه شکست سختی خورده بود، نیز باشد و پارس هم در این زمان اهمیتی نداشته است. بدین سبب، به ظن قوی، مقصود از گوتیوم در اینجا ماد است (دیاکونف ۱۳۸۰: ۲۶۴).

اوضاع آسیای مقدم در اواسط سده هفتم پیش از میلاد، همچنان پیچیده و دشوار بود. آشور گرچه مصر را از دست داد، اما توانست با موفقیت از بحران دهه پنجاه عبور

کند تا همچنان بزرگ‌ترین فرمانروایی به شمار رود و سرزمین‌های وسیعی از جبال زاگرس در شرق تا سرزمین‌های سوریه و فینیقیه در غرب، را در اختیار گیرد. پادشاه آشور هنوز بر دشمنانش چیره بود؛ او بر برادر خود، شمش شوموکین، که فرمانروای بابل بود، پیروز شد؛ ایلام، این دشمن دیرین آشور، در سه جنگ شکست خورد و منهدم شد؛ گیگ و آردیس، پادشاهان لیدی، با آشور پیمان اتحاد بستند؛ حتی پادشاه اورارتو، این دشمن دیرپای آشور، می‌کوشید تا با اتحاد با آشور، از آن برای مقابله با قبایل کوچ‌نشین کیمری و سکایی کمک بگیرد. سرانجام، آشور بر آخسری ماتایی، دشمنی که خطر آن کمتر از دشمنان مذکور نبود، فائق آمد؛ حتی بر کیمریانی که رهبران آنها، یعنی تئوشیا و توگدامی مدت‌های مدید بر آشور و سایر ملل تهدید به شمار می‌آمدند، پیروز شد (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۸۵).

کیمریان، پس از تاخت و تاز به آسیای صغیر و وارد آوردن ضرباتی بر آن مناطق، گویا از صحنه تاریخ محو و سکاها جانشین آنها شدند. سکاها، همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، دشمن نسبتاً مخوفی برای پادشاهی جوان ماد به شمار می‌رفتند. بدین ترتیب، دولت تازه‌تأسیس ماد با دو خطر مواجه بود: آشوریان و سکاها.

در آن زمان، بیست و دو سال بود که خشتریتی، در آنجا حکومت می‌کرد. هرودت می‌نویسد: فرائورت (خشتریتی) سرگرم مطیع ساختن آسیا شد و قومی را پس از قوم دیگر منقاد خویش ساخت، تا اینکه علیه آشوریان لشکر کشید؛ آشوریانی که پیش‌تر بر همه حکمروا بودند و تنها مانده بودند، زیرا که متحدانشان از آنها جدا شده بود، با این حال، وضعشان خوب بود. فرائورت پس از بیست و دو سال پادشاهی، در لشکرکشی علیه آنان کشته شد و اکثر لشکریان وی از پای درآمدند (هرودت: کتاب اول، ۱۰۲).

به نظر می‌رسد آنچه هرودت توصیف می‌کند، همان وضعی است که بر اثر قیام شاماشوموکین ایجاد شده بود. فرائورت نیز در سال ۶۵۲/۶۵۳ ق.م، پس از بیست و دو سال پادشاهی کشته شد. در نتیجه آغاز حکومت او سال ۶۷۳ ق.م بود و بدین سبب مسلماً همان خشتریتی است که درباره‌ی وی از هاتف سؤال شده است. البته اینکه در نوشته‌های آشوربانیپال هیچ اشاره‌ای به پیروزی ارتش آشور بر مادی‌ها نشده،

درحالی که کوچک‌ترین پیروزی‌های خود را بزرگ می‌کردند، پژوهشگران را مشوش ساخته است. ولی توجیه این مطلب چنین است که پیروزی بر خشثرتی کار خود آشوریان نبود، بلکه بر اثر مشارکت و کمک متحدانشان یعنی اسکیت‌ها به دست آمد و درواقع، هرودت نیز به لشکر عظیم اسکیت‌ها به سرکردگی پروتوتی اشاره کرده که مدت ۲۸۵ سال بر آسیا حکومت کرد، اما زمان آن را متعلق به دوران هوخشتره دانسته است (دیاکونف ۱۳۷۹: ۲۶۴).

در صورتیکه این فرض را بپذیریم که در سال ۶۵۲/۶۵۳ ق م شکست اصلی را آشوریان بر مادی‌ها وارد نیاورد، بلکه مادیا و اسکیت‌های تابع وی و شاید ماناها (که پیش‌تر چون متحدان آشور وارد عمل شدند) مادی‌ها را مغلوب ساختند، همه چیز به بهترین وجه روشن خواهد شد و ۲۸ سال حکومت اسکیت‌های هرودت، با سال‌های ۶۵۲ تا ۶۲۵ ق م مطابقت خواهد داشت. همچنین چهل سال دوران پادشاهی هوخشتره نیز، چنان که حدس زده می‌شود، با سال‌های ۶۲۴ تا ۵۸۵ ق م منطبق خواهد شد. فقط باید اقرار کرد که هوخشتره (کیاکسار) در کودکی تاج و تخت پادشاهی را به ارث برده است.

طبیعتاً فقدان سرداری چون خشثرتی برای لشکر ماد عواقب وخیمی به بار آورد و کوششی که پس از مرگ او برای ادامه جنگ با آشور به عمل آمد، احتمالاً به شکست مادی‌ها و فرمانروایی اسکیت‌ها در خاک ماد منجر شد. با این حال، نباید پنداشت که هدف فرمانروایی اسکیت‌ها نابودی یا بلع دولت ماد بوده است. پادشاهی ماد نیز، مانند مانا، کماکان به موجودیت خود ادامه داد و اسکیت‌ها به هیچ وجه در پایان دوران حاکمیت، ناتوان‌تر از پیش نبود. ظاهراً اسکیت‌ها فقط خراجی کم‌وبیش سنگین از ماد دریافت می‌کرد.

عناصر سکایی بسیاری را می‌توان در حیات اقتصادی و فرهنگی مادی‌ها مشاهده کرد. اما اصطلاح سکایی را نباید مستقیماً به مفهوم تعلق موصوف آن به سکاها تلقی کرد. اکنون در پرتو آخرین پژوهش‌ها می‌توان چنین استنباط نمود که بسیاری از به اصطلاح عناصر سکایی، به‌ویژه سبک حیوانات وحشی آن، در محدوده ماد و مانا پا به عرصه وجود نهاده است. بنابراین، عنصر سکایی را باید محصول درهم‌آمیختگی

فرهنگی در آسیای مقدم محسوب کرد. غیر از این نیز نمی‌تواند باشد، زیرا سکاها به سرزمینی با فرهنگ کهن و ویژه وارد شده بودند و ممکن نبود این فرهنگ بر آنها تأثیر نگذارد. سکاها نیز به نوبه خود خطوط منحصر به فردی در فرهنگ محلی برجای گذاشتند. آنها بی‌تردید نقش عمده‌ای در تاریخ ماد و همچنین در واپسین سال‌های حیات آن، به‌ویژه در دوره جنگ‌های عظیم ایفا کردند (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۸۶).

فرمانروایی اسکیت‌ها از بعضی جهات برای مادی‌ها بسیار مهم بود. از یک سو با ترفند سواری و تیراندازی آنها آشنا شدند و از سوی دیگر، حاکمیت اسکیت‌ها به تدوین زبانی میانجی، که در سراسر خاک آن کشور گسترش یافت، کمک کرد. زبان ایرانی اسکیت‌ها به قدری به زبان ایرانی مادی‌ها نزدیک بود که تفاهم میان ساکنان این دو پادشاهی را مقدور می‌ساخت. بدون شک زبان ایرانی به مثابه زبان مشترک میانجی در مانا و دیگر نواحی کاسپی زبان نیز رایج شد و تمام قبایل ماد از نواحی شمالی ارس تا مرزهای پارت احساس یکپارچگی کردند، زیرا که این احساس را زبان مشترک تقویت می‌نمود. با این حال، زبان مزبور به صورت زبان مشترک باقی ماند و در نقاط مختلف ماد زبان‌های بومی و قبیله‌ای در معاشرت‌های روزانه به کار می‌رفت (دیاکونف ۱۳۷۹: ۲۶۶).

هوخستره احتمالاً زمانی به قدرت رسید که سکاها «با فجایع و آشوب، تمامی آسیا را ویران و خالی از سکنه کردند» و توان زیادی در ایجاد خشم در میان مردمانی که «از آنها خراج می‌ستاندند» و به آنها حمله می‌بردند و «همه چیز آنها را می‌ربودند»، صرف کردند. هوخستره نیز گویا از این موقعیت بهره برد و نبرد علیه سکاها را در حدود ۶۲۵م آغاز کرد. این سال در عین حال، آخرین سال حکومت سکاها در ماد بود (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۸۶).

به گفته هرودت پس از بیست و هشت سال، کیاکسار و مادی‌ها، سکاها را به میهمانی فرا خواندند و مست کردند و کشتند و بدین طریق پادشاهی خویش را نجات دادند و آنچه را پیش‌تر داشتند، به تصرف درآوردند. بنابراین به محض اینکه قدرت سست و بی‌پایه پادشاهی اسکیت سرنگون شد، پادشاهی ماد دوباره به همان صورت موقعیتی که پیش‌تر داشت، درآمد (۱۰۶/۱). در این مورد به روایت هرودت کاملاً می‌توان

اعتماد کرد؛ زیرا که حاکمیت اسکیت‌ها مسلماً به اساس دولت ماد زبانی وارد نیامد و فقط کیاسار می‌بایست به منظور مصونیت از دستبرد اسکیت‌ها خراج معینی به ایشان می‌پرداخت.

شخصی که به عنوان هوشتره بر تخت پادشاهی ماد نشست، بی‌تردید شخصی برجسته و خارق‌العاده بود. او مردی قدرتمند، دلیر و آینده‌نگر بود و توانست مسیر قدرت و عظمت دولت خود را طراحی و پایه‌ریزی کند. هوشتره در حالی به قدرت رسید که کشور در وضعی نامناسب و از همه سو در محاصره قبایل بربر کوچ‌نشین بود. او پیش از هر چیز، به سازماندهی دوباره سپاهیان ماد پرداخت. پیش از هوشتره در ماد، احتمالاً امواج غیرمنظم عشیره‌ای وجود داشت که طبیعتاً قابل تقسیم به دسته‌های نظامی مجزا و هر یک مسلح به نوعی سلاح نبود. این امواج بیشتر به توده‌ای از افراد با سلاح‌های گوناگون شباهت داشت تا یک ارتش، و همین توان جنگی مادی‌ها را به میزان قابل توجهی کاهش می‌داد. البته هیچ سپاهی با چنین سازمانی نمی‌توانست در نبرد با دشمن جدی و خطرناکی چون آشور که ارتشی مخوف و کاملاً مسلح داشت، حسابی برای پیروزی خود باز کند. هرودت می‌گوید هوشتره «از اسلاف خود جنگاورتر بود. او برای اولین بار مردمان آسیای تابع خود را براساس سلاح آنها به دسته‌ها و گروه‌های خاص نیزه‌داران، کمانداران، و سواران تقسیم کرد، که پیش از آن بدون تفاوت با هم درآمیخته بودند». به بیانی دیگر، اولین ارتش منظم در تاریخ ماد در دوره هوشتره ایجاد شد (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۸۷).

سازماندهی دوباره ارتش در آن هنگام، تصمیمی منطقی در بهره‌برداری از تجربیاتی بود که مادی‌ها از جنگ با آشور اندوخته بودند. احتمالاً در سده هفتم پیش از میلاد، در دوره خشتریتی، مادی‌ها فن محاصره کردن را از آشوریان آموختند و دارای منصب مهندسی نظامی شدند. به نظر می‌رسد که مادی‌ها از فنون، ترفند و راهبرد جنگی سکاها نیز بهره بردند. دست‌کم هرودت چنین خبر می‌دهد که مادی‌ها تیراندازی با کمان را از سکاها آموختند. احتمالاً سکاها نیز سازمان سواره‌نظام با جنگ‌افزار سبک را از دیگران اقتباس کردند.

هوشتره گویا در جریان جنگ با سکاها مجبور شد سپاهیان خود را از نو سازماندهی

کند. مادی‌ها سرانجام پیروز شدند و از وابستگی به سکاها رهایی یافتند. اما بخشی از سکاها در ماد ساکن شدند و بعدها همراه با مادی‌ها در جنگ علیه آشوریان شرکت کردند. مورد اخیر را یافته‌های باستان‌شناختی نیز به اثبات رسانده است. چنین پنداشته می‌شود که سکاها صدمات زیادی به ماد وارد نکردند و تنها مدتی موجب توقف رشد نام و قدرت آنها شدند.

پیروزی بر سکاها مادی‌ها را به یکی از مهم‌ترین مراکز سیاسی شرق باستان مبدل ساخت. به نظر می‌رسد که بخش اعظم سرزمین‌هایی که پیش‌تر به سکاها تعلق داشت، به دست مادی‌ها افتاد که این تا حدودی هوخشتره را در آغاز تدابیر جنگی علیه آشور یاری می‌نمود.

هوخشتره، پس از درهم کوبیدن سکاها، با تکیه بر توان جنگی ارتش بازسازی شده ماد، که گروه‌هایی از سکاها را نیز در ترکیب خود داشت، با موفقیت کاری را که اسلاف او آغاز کرده بودند، یعنی جنگ با آشور را پی گرفت. اما احتمالاً او مجبور بود پیش از پرداختن به این کار، به اوضاع داخلی ماد سر و سامان دهد. متأسفانه ما درباره این اوضاع هیچ آگاهی نداریم.

اندکی پیش از فروپاشی فرمانروایی آشور، منابع آشوری به خاموشی می‌گرایند، بنابراین، تاریخ دو پادشاه پایانی ماد را باید از منابع بابلی استخراج نمود.

فروپاشی فرمانروایی آشور

پس از مرگ آشوربانیپال در ۶۲۷ ق.م، در پی جنگ‌های داخلی میان مدعیان تاج و تخت پادشاهی، اوضاع داخلی به وضع اسفباری دچار شده بود. آشور اتیل ایلاتی و سین شومو لیشیو مدت کوتاهی قدرت را به دست گرفتند و سرانجام قدرت به دست سین شاریسکون افتاد. همچنین پس از یک دوره جنگ‌های متوالی در بابل، سرانجام در ۶۲۵ ق.م نبوپلسر شاه بابل شد (رید ۱۹۹۱: ۸۴).

دسته‌های نظامی سامی پس از تصرف سریع بابل و تشکیل دولت در این سرزمین، که در تاریخ به دولت نوبابلی یا کلدانی شناخته شده است، به راه خود در مسیر شمال ادامه دادند. در این هنگام، نارضایتی مردمان زیر ستم آشور فزونی یافته بود و

اوضاع روز به روز آشفته‌تر و بحرانی‌تر می‌شد. نبوپلسر، پادشاه کلدانی بابل، در کیمین بود تا با استفاده از اوضاع دشوار آشور، نبرد دیرینه میان دو دشمن را خاتمه بخشد (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۸۸).

پادشاه کلدانی در سال ۱۶ عم‌م جنگی را آغاز کرد که از آن با سر بلندی بیرون آمد و در ماه آبو (اوت) همان سال، آشوریان را شکست سختی داد، به گونه‌ای که گد می‌نویسد: «آنها غنایم بسیاری به چنگ آوردند. مانایان که به کمک آنها شتافته بودند، و بزرگان آشوری دستگیر شدند». در ماه تشریتو (سپتامبر - اکتبر) مصریان به کمک آشور رفتند. در ماه آدار (فوریه - مارس) ۱۵ عم‌م نبوپلسر دومین شکست را در منطقه آرپخه بر آشوریان وارد آورد و در اندک مدتی (در ماه ایار = آوریل - مه) به استان دژ آشور، بزرگ‌ترین شهر آشوریان، رسید، اما از تصرف آن باز ماند (همانجا). هوخشتره (همان اومکیشر سالنامه‌های بابلی) در سال ۱۵ عم‌م مادی‌ها را به سوی شهر آشوری آرپخه (کرکوک امروزی) رهبری کرد، به نینوا و کالخ حمله برد. تربیصو یا شریف‌خان امروزی را، که در شمال نینوا قرار دارد، به تصرف خود درآورد و شهر آشور را ویران کرد، اما در محاصره نینوا ناموفق بود (عبدی ۱۳۷۳: ۲۳).

بنابراین، مادی‌ها با نیروهای خود و بدون کمک بابلیان، آشور را تصرف کردند و انتقام سختی از دشمن دیرینه خود گرفتند. پس از آن بود که هوخشتره و نبوپلسر در ویرانه‌های آشور یکدیگر را ملاقات کردند و طی این ملاقات به طور رسمی با یکدیگر علیه آشور پیمان نظامی بستند. روایات نویسندگان عهد باستان و متون نبونید نیز مؤید این موضوع است. بنابر برخی متون باستانی، هر دو پادشاه با پیوند خویشاوندی، پایه‌های اتحاد را مستحکم‌تر کردند (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۸۹).

متحدان، یعنی مادی‌ها و بابلیان، در سال ۱۲ عم‌م نینوا، پایتخت آشور و «کنام شیران» را تصرف و تا بیخ و بن ویران نمودند. محاصره شهر حدود سه ماه (از سیمانو تا آبو = از ژوئن تا اوت) به طول انجامید. میان محاصره‌کنندگان و محاصره‌شوندگان سه نبرد عمده در گرفت و سرانجام، شهر در پی سیل مصنوعی و توفان متعاقب آن سقوط کرد. بدین سبب، نینوا ویران شد؛ این شهر بزرگ، شهری که «مسافت سه روز داشت»، شهری که به فرموده یونس نبی «بیش از صد و بیست هزار نفر جمعیت آن بود و

در میان راست و چپ تشخیص نمی‌توان داد و نیز بهایم در آن بسیار بود؛ سقوط کرد (همو ۱۳۸۸: ۳۹۰-۳۹۱).

بدین ترتیب سین شاریسکون، کشته و فرمانده‌ای به نام آشور اوبلیت مدعی پادشاهی آشور شد و با کمک شاه مصر تا سال ۶۱۰ ق م در حران مقاومت کرد. در نبرد پایانی در سال ۶۱۰ ق م نیروهای ماد - بابل، سپاه متحد آشور - مصر را شکست دادند و فرمانروایی آشور برای همیشه نابود شد. دوباره، در نبردی به سال ۵۰۵ ق م، نیروهای آشور - مصر، دوباره و این بار در شهر کارکمیش واقع در جنوب شرقی آسیای صغیر شکست خوردند و معلوم نیست که آشور اوبلیت در یکی از این دو جنگ کشته شد یا اینکه فرار کرد؛ اما به هر حال از این دوران، دیگر نامی از فرمانروایی آشور، مگر در کتاب‌های تاریخ، نیامد (رید ۱۹۹۱: ۹۲).

به نظر می‌رسد، خود مادی‌ها ایفاگر نقش اصلی در جنگ و رهایی بخش خویش بودند. در این باره در نوشته نونید به طور غیرمستقیم اشاره شده است. هرودت نیز همین نظر را دارد. علاوه بر بابلیان، به احتمال زیاد سکاها و حتی احتمالاً برخی قبایل بیابانگرد دیگری که اسامی آنها در تاریخ گد نیامده، نیز در این عملیات نظامی اهمیت کمی نداشته‌اند. وجود انبوه نیزه‌های سکایی در محل وقوع نبردهای مادی، مؤید حضور سکاها در این نبردهاست (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۹۱).

دولت ماد با غلبه بر آشور، به دولت بزرگ آسیای مقدم باستان مبدل شد. هوخشتره با انهدام پادشاهی آشور، سرزمین‌های تسخیر شده را میان خود و متحدش (پادشاه بابل) تقسیم کرد، به گونه‌ای که شمال آن به ماد و جنوب آن به بابل منضم گشت. ایلام نیز گویا پس از این پیروزی درخشان سقوط کرد. پس از آن نیز ظاهراً نوبت اورارتو بود که در این هنگام به شدت از حملات گروه‌های مختلف صحراگردان و کوچ‌نشینان صدمه دیده بود. متحمل‌ترین تاریخ فتح سرزمین‌های اورارتو توسط ماد به نظر می‌رسد که سال ۶۰۹ ق م یا سال‌های نزدیک به آن بوده است (همو ۱۳۸۸: ۳۹۴).

هوخشتره در تمامی منابع باستانی، مهم‌ترین دولتمرد و فاتحی معرفی شده، که ارتش رعب‌انگیز ماد به فرماندهی او توانست به موفقیت‌های متعددی دست یابد و

احساسات و هیجان را در دنیای کهن بیافریند. هوخشتره در منابع باستانی به عنوان «بنیانگذار حکومت بر آسیا» شناخته شده است (همانجا). هوخشتره (کیاکسار = اومکیشتر) کار خود را از قلمرو کوچکی آغاز کرد که از مدت‌ها پیش جولانگاه آشوریان بود و از چندی قبل سکاها نیز مصیبت‌هایی بر آن وارد آورده بودند. وی ابتدا سکاها را تارومار کرد و عقب راند، سپس با شم نظامی خود، ارتش را سامان داد و سرانجام ضربه نهایی را بر فرمانروایی آشور زد و این کابوس چندصدساله خاور نزدیک را به پایان رساند. او هنگامی که به آشور لشکر کشید و حکومت‌های کوچک شرق آسیای صغیر و شمال سوریه را یک‌به‌یک از پا درآورد، دیگر با آن شاهان کوچک مادی که نام ده‌ها تن از آنان در کتیبه‌های آشوری ذکر شده است و برای باج‌گزاری و اعلام فرمانبرداری به نینوا می‌رفتند، قابل مقایسه نبود (عبدی ۱۳۷۳: ۲۴).

هوخشتره پس از پیروزی‌های فراوان و تسخیر وسیع‌ترین سرزمین‌ها در پهنه آسیای مقدم و مطیع ساختن کشورهای بسیار، بر آن شد تا «دولت کبیر دست‌پرورده خود را با انضمام غرب ثروتمند همراه با لیدی و شهرهای تجاری یونانی، بیاراید». اشتیاق هوخشتره «به دریای اژه به همان مقدار اشتیاق نبوکد نصر به دریای مدیترانه بود؛ سبب آن، گویا میل به گسترش بیشتر حدود سرزمین‌های تحت فرمان به انضمام کشورهای دارای صنعت پیشرفته‌تر و ارتباطات تجاری گسترده‌تر با غرب و شرق بوده است (لیورانی ۲۰۰۳: ۱-۱۲).

مادها با نبردهای پیروزمند خود توانستند مرز کشورشان را تا رود هالیس (قزل‌ایرماق کنونی در ترکیه) پیش برند. برخورد ماد با لیدی، در این محل گریزناپذیر بود. این دو دشمن قدرتمند (ماد و لیدی) احتمالاً در حدود سال ۵۹۰ ق م با یکدیگر به نبرد پرداختند. بهانه این جنگ (و البته نه دلیل آن) گویا فرار سکاها به لیدی و امتناع پادشاه لیدی از تحویل آنها به هوخشتره بوده است (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۹۵). این جنگ که پنج سال به طول انجامید، به یک میزان نیروی هر دو طرف را تحلیل برد. تلاش‌های هر یک برای تفوق بر دیگری موفقیتی به دنبال نداشت. اگر گفته هروودت را بپذیریم، این جنگ در شرایطی غیرعادی به پایان رسید: در گیرودار یکی از نبردها کسوف کاملی شکل گرفت؛ طرفین مخاصمه دچار هراس شدند و در

پی آن، پیمان اتحاد بسته شد و سپس این اتحاد با پیوند ازدواج مستحکم‌تر گشت. هنگام عقد پیمان صلح که لزوم آن فارغ از وقوع کسوف، گویا بر طرفین مخاصمه آشکار شده بود؛ نبوکدنصر، پادشاه بابل، و سیه‌نسی کیلیکیایی که از گسترش دولت ماد بیمناک بودند، نیز حضور داشتند. اکثر پژوهشگران تمایل دارند که تاریخ این خورشید گرفتگی را ۲۸ ماه مه ۵۸۵ ق م بدانند. زمان وقوع کسوف پیش‌تر توسط تالس میلیتی، فیلسوف یونانی، محاسبه و پیش‌بینی شده بود. ظاهراً هوخشتره در سال آغاز جنگ از دنیا رفت (همانجا).

بابلی‌ها نیز پس از سقوط آشور، بال و پر گشوده و در جنوب مشغول عملیاتی مشابه بودند و در مدت زمانی کوتاه از یک سو تا دروازه‌های مصر و از سوی دیگر تا سواحل خلیج فارس و ایلام پیش رفتند و فرمانروایی بابل نو را بنیاد نهادند. اما هیچ‌گاه جرأت ستیز با اومان ماندا توانا و شاه آنان اومکیشتر را نداشتند، بلکه همواره در کتیبه‌های خود از آنان با ترس و احترام یاد می‌کردند و برای دفع خطر آنان، به ازدواج‌های سیاسی (ازدواج آمیتیس دختر هوخشتره با نبوکدنصر شاه بابل) و ایجاد موانع (استحکامات مرسوم به دیوار مادی در شمال بابل) دست می‌زدند (یورسا ۲۰۰۳: ۱۶۹-۱۷۹).

پس از مرگ هوخشتره، پسرش آستیگ (۵۸۵-۵۵۰ ق م) یا اژی‌دهاک (ارشتی‌ویگه فارسی باستان، ایشتوویگوی منابع بابلی یا آستیگ هرودت) به پادشاهی رسید و در خلال سی‌وپنج سال فرمانروایی خود، از یک‌طرف سیاست جهانگشایی پدرش را دنبال کرد و از سوی دیگر، به سروسامان بخشیدن اوضاع داخلی کشور پرداخت. آستیگ با توجه به قرارداد صلحی که پدرش با آلیانس پادشاه لیدی بسته بود؛ نمی‌توانست در آسیای صغیر فراتر از رودخانه هالیس نفوذ کند؛ لذا سپاهیان خود را، برای حفظ دستاوردهای پدرش و گسترش آن، به سوی میانرودان و شمال سوریه گسیل داشت و احتمالاً مجموعه بناهای تل قبه را که به مادی‌ها نسبت می‌دهند و در ضلع شرقی رودخانه دجله واقع شده است، در همین زمان ساخته است (روف ۱۳۸۷: ۱۳۲). بعد از قرارداد صلح بین مادی‌ها و لیدی، هوخشتره دستور داد در حوزه پایانه غربی گستره سیاسی خود، شهری را بر صخره‌ای در سوی شرقی رودخانه هالیس، بسازند که

هرودت از این شهر که دارای هفت دروازه بود، با نام پیتریا یاد کرده است که امروزه از آن با نام کیکاووس قلعه و یا کرکس داغ یاد می‌شود (سامرز و سامرز ۱۹۹۴: ۲-۲۰، ۶۲-۶۳، نقشه ۷۳).

افزون بر این، کاوش‌های قلعه‌الغ‌تپه در ترکمنستان، نشانه‌هایی از ارتباط بین مناطق شرقی و غربی فلات ایران به ویژه منطقه زاگرس از طریق جاده خراسان بزرگ در خلال دوره ماد دارد (بوشارلا و دیگران ۲۰۰۵: ۴۷۹-۵۱۴).

الغ‌تپه برخلاف محوطه‌های دیگر مادی که به صورت حاکم‌نشین مطرح هستند، مجموعه‌ای استقرار گسترده‌ای است که در کنار هم شکل گرفته و قلعه آن به صورت جدا از سایر بافت معماری ایجاد شده، همگونی‌هایی زیادی با دیگر آثار مادی، در تپه‌ازبکی، نوشی‌جان (استروناخ ۱۹۶۹: ۱-۲۰)، گودین (یانگ ۱۹۷۴) و تل قبه عراق و باباجان‌تپه (گوف ۱۹۷۷: ۱۰۳-۱۴۰) به نمایش می‌گذارد. به این ترتیب می‌توان نفوذ سیاسی و فرهنگی فرمانروایی ماد را در آسیای مرکزی نیز مشاهده کرد. به هر حال، حکومت آستیاگ در تاریخ پر فراز و فرود ماد، دوره اوج قدرت مادی‌ها را نشان می‌دهد. افزون‌براین، کاوش‌های سال‌های اخیر در گونسیان‌تپه ملایر (ناصری ۱۳۸۸) و استان قم آثار فرهنگی قابل توجهی یافت شده است، که حضور سیاسی و فرهنگی ماد را در مناطق فوق به درستی به اثبات رسانده است.

آستیاگ در خلال حکومت خود می‌کوشید تا از قدرت نامحدود نجیب‌زادگان بکاهد؛ از این‌رو با آنها از روی خودکامی رفتار می‌کرد و در عین حال قدرت روحانیان (مغ‌ها) رو به فزونی می‌رفت، در چنین شرایطی گروه‌هایی از اشراف ماد به رهبری یکی از خویشاوندان شاه و فرماندار ارتش به نام (گارپاگا) تماس‌هایی با شاه پارس برقرار کردند و به این ترتیب کورش علیه پادشاه ماد به پا خاست و سه سال پس از این قیام، به سال ۵۵۰ ق.م، زمانی که آستیاگ به پارس لشکرکشی می‌کرد، ارتش تحت فرمان او علیه وی شورید، او را دستگیر و به کورش تسلیم کرد. این مطلب را تاریخ‌نگاری بابلی نوشته است. ولی بنابر روایت هرودت، تنها بخشی از لشکریان ماد که جزو توطئه‌کنندگان نبودند به سختی با پارسیان جنگیدند و دیگران آشکارا به آنها پیوستند. به هر حال، کورش دوم، پادشاه هخامنشی در این نبرد پیروز شده و دولت

هخامنشی جانشین آن شد.

گاهنگاری پادشاهان ماد براساس هرودت

دیوکس (۵۳ سال: ۷۰۰-۶۴۷ ق م)

فراورکس (۲۲ سال: ۶۴۷-۶۲۵ ق م)

کیاکسار (۴۰ سال: ۶۲۵-۵۸۵ ق م)

۲۸ سال حکومت سکاها در دوران حکومت کیاکسار

آستیگ (۳۵ سال: ۵۸۵-۵۵۰ ق م) (هرودت: کتاب اول، ۱۲۴).

کتابشناسی:

- براون، استوارت، ۱۳۸۸، «تاریخ ماد هرودت و مسیر تکامل دولت ماد»، *تاریخ هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ناقبفر، تهران، صص ۱۱۷-۱۳۹.
- دباکونف، ام.، ۱۳۷۹، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران.
- روف، مایکل، ۱۳۸۷، «نویافته‌های باستان‌شناسی دوره ماد در خارج از مرزهای کنونی ایران»، *دوفصلنامه باستان‌پژوهی* ۳، ش ۶، صص ۱۲۲.
- سانسی وردنبورگ، هلن، ۱۳۸۸، «آیا اصلاً فرمانروایی ماد وجود داشته است؟»، *تاریخ هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ناقبفر، تهران، صص ۲۸۵-۳۰۷.
- عبدی، کامیار، ۱۳۷۳، «وارسی دوره ماد (قسمت اول)»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ* ۸، ش ۱۵، صص ۱۴-۲۸.
- عبدی، کامیار، ۱۳۷۴، «وارسی دوره ماد»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ* ۸، ش ۱، صص ۱۵-۲۸.
- ناصری، رضا، ۱۳۸۸، *گزارش‌های باستان‌شناسی حفاری‌های گونسپان تپه ملایر، تهران*.
- Brown, S. C, 1986, «Media and Secondary State Formation in the NeoAssyrian Zagros», *Journal of Cuneiform Studies* 38, pp: 107-119.
- Boucharlat, R, *et al.*, 2005, «The Citadel of Ulug Depe and the Iron Age Archaeological Sequence in Southern Central Asia», *Iranica Antiqua* 40, pp: 479-514.
- Herodotus, 1946, *History*, tr. A.D.Godley, London.
- Goff, C, 1977, «Excavation at Baba-Jan: The Architecture of the East Mond. Levels II and II», *Iran* 15, pp: 103-140.
- Jursa, M, 2003, «Observations on the Problem of the Median «Empire» on the basis of Babylonian Sources», *Continuity of Empire(?): Assyria, Media, Persia*, pp: 169-179.

Liverani, M, 2003, «The Rise and Fall of Media», *Continuity of Empire (?): Assyria, Media, Persia*, pp: 1-12.

Luckenbil, D. D, 1926-27, *Ancient Records of Assyria and Babylonia*, Chicago.

Radner, K, 2003, «An Assyrian View on the Medes», *Continuity of Empire (?): Assyria, Media, Persia*, pp: 37-64.

Read, J, 1991, *Mesopotamia*, London.

Stronach, D, 1969, «Excavation at Tepe Nuch-i- Jan 1967», *Iran* 7, pp: 1-20.

Summers, G. D, 1997, «The Identification of the Iron Age City of Kerkenes Day in Central Anatolia», *Journal of Near Eastern Studies* 56, pp: 81-94.

Summers. G. D, and Summers, M. E. F, 1994, «The Mountain Top City on Kerkenes Dog (Yozgat) in Cappadocia», *Arkeoloji ve sanat*, pp: 62-63, 2-20.

Waters, M, 2005, «Media and its Discontents», *Journal of the American Oriental Society* 125, pp: 517-523.

Wiseman, D. J, 1958, «The Vassal-treaties of Asarhaddon», *Iraq* 20, pp: 1-171.

Young, T.C, 1974, *Excavations at the Godin Project, Second Progress Report*, Toronto.